

آثار فقهی حقوقی رجوع از لعان در نفی ولد^۱

محمد صالحی مازندرانی^۲

ملیحه سادات حسینی بهارانچی^۳

چکیده

فقه‌های امامی درباره آثار نسب پس از رجوع پدر از لعان فرزند نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند. مقاله حاضر با در نظر گرفتن ماهیت حقوقی رجوع از لعان که نوعی اقرار است، به تحلیل مستندات فقهی هر یک از نظرات، از جمله روایات موجود و اصول عملیه قابل استناد، همت گمارده است و در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا تمام آثار نسبی پدر و فرزند و نیز خویشاوندان پدری با فرزند پس از رجوع پدر از لعان بازمی‌گردد یا تنها بخشی از آثار نسبی که تکلیفی برای پدر محسوب می‌شوند، باز می‌گردند و هیچ حقی پس از بازگشت برای پدر متصور نیست. از جمع دو روایت صحیح موجود برداشت می‌شود که در صورت رجوع پدر از لعان در مواردی که لعان برای نفی ولد صورت گرفته باشد، فرزند به مرد در حقوقی ملحق است که بر عهده پدر است. یعنی تمامی تکالیف یک رابطه نسبی پدر و فرزندی را پس از رجوع، در قبال فرزند خواهد داشت. در مقابل برای فرزند هیچ تکلیفی متصور نیست.

واژگان کلیدی

لعان، نفی ولد، بازگشت از لعن، ملاءنه، الحاق فرزند به پدر

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۲/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۱۶

m.salehimazandarani@qom.ac.ir

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه قم

ma.hosseini14@gmail.com

۳- کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

مقدمه

در اصطلاح فقهی لعان^۱ یا مُلاعنه تشریفات خاصی است که با اجرای آن زن و شوهر یکدیگر را لعن می‌کنند. به این نحو که شوهر با سوگندهای ویژه‌ای به زن خود نسبت زنا می‌دهد یا کودکی را که از همسرش متولد شده فرزند خود نمی‌داند و زن با سوگندهای مشابهی اتهام شوهرش را رد می‌کند. با تحقق لعان زن و شوهر از یکدیگر جدا شده و ازدواج دوباره آن‌ها تا ابد ممنوع است (طاهری، ۱۴۱۸هـ ج ۳، ص ۹۳). فقهای امامی برای لعان به آیات ۶ تا ۹ سوره نور^۲ و احادیث استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷هـ ج ۶، ص ۱۶۲؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۷۰).

در لعان برای نفی ولد، نسبت بین فرزند متولد شده از زن با مرد و خویشاوندان او قطع می‌شود، ولی نسبت میان فرزند و مادرش و خویشاوندان او قطع نمی‌شود. بنابراین لعان معمولاً برای ازاله حد قذف در جایی که ادله اثبات فحشای زن موجود نباشد و نیز در نفی کودک متولد شده از زن از جانب مرد، اجرا می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸هـ ج ۵، ص ۲۷۶). چه بسیارند زنانی که حریم خانواده را می‌شکنند و دست به خیانت می‌زنند و مرد راه اثباتی برای ادعای خود نمی‌یابد. طی کردن مراحل طلاق هم برای جدایی خواسته مرد را بطور کامل فراهم نمی‌کند؛ چرا که با طلاق، فرزند ناشی از این رابطه را نمیتوان نفی کرد و رابطه نسبی غیر حقیقی میان مرد و طفل در ظاهر وجود دارد و آثار خود را به جا می‌گذارد. بنابراین برای رفع مشکلاتی از این قبیل تأسیس لعان ضروری است. حتی می‌توان گفت حکم لعان از قوانین مترقی اسلام است (دیانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴).

لعان از مباحثی است که از ابتدا در منابع جامع فقهی به صورت بابی مستقل پس از بحث از نکاح و طلاق آورده شده است (صدوق، ۱۴۰۶هـ ص ۲۴۸-۲۴۹؛ مفید، ۱۴۱۰هـ ص ۵۴۰-۵۴۳).

۱- لعان و ملاعنه مصدر باب مفاعله در لغت از مصدر «لعن» به معنای دور ساختن و طرد کردن است

۲- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحْوَجِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ؛ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (نور، ۶-۹).

قانون مدنی ایران، بدون تبیین شیوه اجرای لعان، در ماده ۸۸۲ و ۸۸۳ در مبحث مواع ارث و نیز در ماده ۱۰۵۲ در مبحث مواع نکاح به لعان اشاره کرده است. ادعای برخی حقوق دانان مبنی بر این که «قانونگذار نخواستہ لعان را در عرض سایر قوانین بپذیرد بلکه تنها از باب خالی نبودن قانون از این موضوع فقهی، آن را در قانون مدنی گنجانده است، یا وجود لعان در قانون تنها نقش تزییی دارد» (اوصیاء، ۱۳۳۸، ص ۵۹)؛ و نیز این ادعا که تحقق لعان از امور دشوار و نادر است و باید احکام مندرج در قانون مدنی راجع به لعان را از قوانین متروک دانست (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۶۴۲) یا از قوانینی به شمار آورد که فایده عملی خود را امروزه از دست داده‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹)، پذیرفتنی نیستند. نادر بودن دعاوی لعان به دلیل کافی نبودن اطلاعات افراد جامعه در این زمینه است و در صورت اطلاع رسانی و کاوش‌های حقوقی کافی در این زمینه می‌توان به لعان حیات دوباره بخشید و از مشکلات فراوان قتل‌های ناموسی و نارسایی‌های طلاق اجتناب جست (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۱). ضرورتی ندارد که قانونگذار تمام ابواب فقهی را در قانون بگنجانند و رویه قانون‌گذار هم هرگز چنین نبوده است، کما این که بسیاری از موضوعات فقهی در قانون مطرح نشده‌اند.

ممکن است مرد پس از تحقق لعان از لعن خود برگردد و سوگندی را که خورده بود، تکذیب کند که در این صورت مستحق حد قذف خواهد بود. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا با بررسی دقیق آرا فقهی درباره رجوع مرد از لعان در نفی ولد، آثار مترتب بر آن معرفی شود و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا رابطه نسبی میان پدر ملاءن و فرزند پس از رجوع از لعان باز می‌گردد؟ آیا تمام آثار رابطه نسبی با رجوع از لعان برمی‌گردد؟ قانون مدنی در ماده ۸۸۳ تنها این نکته را مقرر می‌دارد که پس از رجوع از لعان، فرزند از پدر ارث می‌برد ولی پدر از وی ارث نمی‌برد؛ ولی از سایر آثار نسب میان پدر و فرزند صحبتی نمی‌کند. مبحث رجوع از لعان و آثار مترتب بر آن با آن که مبحثی درخور توجه است، اما نه تنها قانونگذار به آن عنایتی نداشته است، حقوق دانان نیز در این زمینه قلم نزده و هیچ منبع فارسی و مقاله مستقل در این زمینه یافت نمی‌شود. مقاله حاضر با بررسی آرا فقهی امامی به بررسی چگونگی وضعیت آثار نسبی پس از رجوع پدر از لعان می‌پردازد و در صد

اثبات این نظر است که پس از رجوع پدر از لعان بازگشت نسب تنها از جانب پدر رخ می‌دهد، به این معنا که فرزند در آنچه به ضرر پدر است به وی ملحق می‌شود؛ البته این رابطه نسبی به خویشان پدری سرایت نمی‌کند و آنان همچنان با طفل بیگانه محسوب می‌شوند.

نظرات فقهای امامی و حقوق‌دانان

فقهای امامی و حقوق‌دانان در مورد حقوق یا عدم حقوق فرزند به پدر پس از رجوع وی از لعان چهار نظر ارائه داده‌اند. دو روایت درباره رجوع از لعانی که به سبب نفی ولد صورت گرفته است، وجود دارد که اختلاف نظر میان فقها در آثار رجوع پدر از لعان به همین دو روایت باز می‌گردد.^۱ این چهار نظر عبارتند از:

الحاق فرزند به پدر و بازگشت تمام آثار نسبی به استثنای ارث پدر از فرزند

برخی فقها بدون ذکر دلیل فرزند را ملحق به پدر کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳هـ ص ۵۳۷؛ همو، ۱۴۱۵هـ ص ۳۵۶؛ همو، ۱۴۱۸هـ ص ۲۷۶؛ طبرسی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۲۵۴؛ طرابلسی، ۱۴۰۶هـ ج ۲، ص ۳۰۸؛ ذرفولی، ۱۴۱۵هـ ص ۴۹۰). و عده‌ای دیگر با مبنا قرار دادن روایت اول^۲ چنین نتیجه‌ای را استنباط

۱- روایت اول - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَ انْتَقَى مِنْ وَلَدِهَا - ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ هَلْ يَرُدُّ عَلَيْهِ وَلَدُهُ - فَقَالَ إِذَا أَكْذَبَ نَفْسَهُ جِلْدَ الْحَدِّ - وَ رَدُّ عَلَيْهِ ابْنُهُ وَ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ أَبَدًا (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۲، ص ۴۲۶).

از حسین بن سعید از محمد بن فضیل از ابی الحسن علیه السلام روایت است که از ایشان در مورد مردی که با زنش مراسم لعان را انجام داده بود و فرزند را از خویش نفی کرده بود سوال شد که در صورت رجوع پدر بعد از لعان و تکذیب خویش آیا فرزند به او باز می‌گردد؟ امام فرمودند: هنگامی که پدر خود را تکذیب کند حد می‌خورد و فرزند به او باز می‌گردد ولی زن هرگز به وی باز نمی‌گردد.

روایت دوم - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَ انْتَقَى مِنْ وَلَدِهَا - ثُمَّ أَكْذَبَ نَفْسَهُ بَعْدَ الْمُلَاعَنَةِ - وَ زَعَمَ أَنَّ الْوَلَدَ وَلَدُهُ هَلْ يَرُدُّ عَلَيْهِ وَلَدُهُ - قَالَ لَا وَ لَا كَرَامَةٌ لَأ يَرُدُّ عَلَيْهِ - وَ لَا تَحِلُّ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (همان، ص ۴۲۵).

از حسین بن سعید از محمد بن فضیل از ابی الصباح الكنانی از ابی عبدالله (ع) پرسیده شد اگر بعد از لعان و نفی ولد پدر خود را تکذیب کند و فرزند را از خودش بداند آیا فرزند به او ملحق می‌شود؟ امام علیه السلام پاسخ فرمودند: خیر و هیچ کرامت و احترامی میان آنها نیست و فرزند به او باز نمی‌گردد.

۲- رجوع به پانویس پیشین

نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷هـ ج ۵، ص ۲۸؛ مغربی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲؛ کلینی، ۱۴۲۹هـ ج ۱۱، ص ۷۴۷؛ عمانی، ۱۴۱۳هـ ص ۴۹۳). برخی از این فقها تکذیب پدر را به منزله اقدام به لعان خود انگاشته‌اند. گویا فرزند واقعاً به او منسوب است و تنها با اجرای لعان فرزند برای مدتی بلانسب گشته است. بنابراین رجوع از لعان این نتیجه را در بر خواهد داشت که کلیه حقوق و تکالیف که بر عهده پدر و فرزند قرار دارد بر عهده آن‌ها قرار خواهد گرفت، مانند ولایت، حضانت و نفقه (بندرجی، بی‌تا، ص ۲۲۲-۲۲۳). تنها ارث پدر از فرزند از این قضیه استثناء شده است. ممکن است شارع با این کار از رجوع پدر به طمع ارث بردن از فرزند احتراز جسته است (سید مرتضی، ۱۴۱۵هـ ص ۳۳۲). این احتمال نیز وجود دارد که محرومیت پدر از ارث بردن، نوعی مجازات برای پدر باشد؛ زیرا اقدام او به لعان موجب ناراحتی و رنج معنوی و مادی دیگران شده است.

این نظر هیچ توجهی به روایت دوم که صریحاً اظهار می‌دارد «ولایت و احترامی برای پدر نیست» نداشته است. حال آن‌که حق طاعت و ولایت برای پدر از آثار مسلم نسب است و در روایت مورد نظر صریحاً این آثار بعد از رجوع منتفی شده است. پذیرش نظر اول با عنایت به روایت دوم، به معنای پذیرش اجتهاد در مقابل نص است که جایز نیست؛ زیرا ولایت داشتن و لزوم احترام و اطاعت از پدر به عهده فرزند قرار می‌گیرد که به نوعی خلاف عدالت و موجب تضییع حقوق فرزند است، علاوه بر این‌که تکالیفی به فرزند مورد لعان تحمیل می‌شود که موجب رنج مادی و معنوی اوست و خلاف عدالت است (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶).

عدم الحاق فرزند به پدر و در نتیجه عدم بازگشت آثار نسبی

بر اساس این نظریه، برخی از حقوق‌دانان معتقدند با انجام لعان رابطه نسبی به طور کامل از بین می‌رود و اصل این است که رابطه نسبی از دست رفته باز نمی‌گردد و برای اثبات بازگشت رابطه نسبی به دلیل خاص نیاز است که چنین دلیلی نیز موجود نیست و حکم به ارث بردن فرزند از پدر پس از رجوع از لعان، تنها نوعی مجازات مدنی برای پدر است (اوصیاء، ۱۳۳۸، ص ۵۹).

این نظر دقیقاً مخالف نص صریح روایت اول است؛ چرا که در بازگشت رابطه نسبی شکی نیست و تنها میزان آثاری که برمی‌گردد، محل بحث است. علاوه بر این‌که تنها دو

سبب برای ارث بری معرفی شده است: سبب و نسب و ارث‌بری نمی‌تواند مجازات به شمار رود. بنابراین هر کجا که به حکم شارع، شخصی وارث دیگری محسوب شود از این دو حالت خارج نیست. تنها در صورتی که رجوع پدر از لعان رابطه نسبی میان فرزند با پدر را بازگرداند، شارع می‌تواند با پیروی از قاعده کلی ارث، حکم به ارث فرزند از پدر صادر کند.

بازگشت اثر تصریح شده در روایت (ارث فرزند از پدر) بدون الحاق

فرزند به پدر

مطابق این نظر، تنها اثری که بر رجوع از لعان مترتب می‌شود و در شرع ذکر شده، مسئله ارث‌بری فرزند از پدر است و هیچ یک از آثار نسبی دیگر جز ارث بری پس از رجوع باز نمی‌گردد و نمی‌توان حکم به بازگشت ارث را به موارد مشابه تعمیم داد (سبجانی، ۱۳۳۹، ص ۶۸).

پذیرش این نظر به این معناست که بر دو روایت موجود در این مورد فایده‌ای متصور نیست؛ زیرا در صورتی که از آثار نسب تنها ارث‌بری فرزند از پدر بازگردد امام می‌توانست آن را صریحاً بیان کند و نیازی به بیان دو روایت به دو شکل مختلف نبود. سیره امامان معصوم علیهم‌السلام مؤید این باور است که ایشان در پی آموزش روش استدلال و استنباط بوده‌اند. در این مسأله هم راه استنباط بسته نیست و نمی‌توان آثار رجوع از لعان را به موارد ذکر شده در روایت محدود کرد. از طرف دیگر گزینش چنین نظری به ضرر فرزندی است که به نسب او اقرار شده است و رنج معنوی لعان تحمل نموده است و موجب می‌شود که فرزند از برخی حقوقش، مانند نفقه، بی‌بهره بماند.

الحاق فرزند به پدر با بازگشت ناقص آثار نسبی

برخی از طرفداران این نظریه با جمع دو روایت موجود در این باره، به این نتیجه رسیده‌اند که الحاق صحیح و کاملی وجود ندارد (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۷۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۲، ص ۴۲۵) و شکل خاصی از الحاق فرزند به پدر به وجود می‌آید (بحرانی، بی‌تا، ص ۳۹۸).

برخی از فقها به استناد این قاعده فقهی که اقرار هر کس تنها به ضرر او نافذ است و با توجه به ماهیت حقوقی رجوع (یعنی اقرار) فرزند را تنها در آن چه که به ضرر پدر و بر عهده اوست، به وی ملحق کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ هـ ج ۳، ص ۷۴۹؛ بهجت، ۱۴۲۶ هـ ج ۴، ص ۲۷۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۲۱۸؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵). یعنی آثار نسب تنها از جانب پدر برقرار می‌شود و حقوق فرزند دوباره بر عهده پدرش قرار می‌گیرد نه حقوق پدر بر فرزند (حلی، ۱۴۲۰ هـ ج ۳، ص ۲۷). در نتیجه فرزند از پدر ارث می‌برد و بر پدر لازم است که نفقه وی را بپردازد. زیرا تکذیب پدر به منزله اقرار است و مطابق قاعده، اقرار هر کس تنها به ضرر او نافذ است. اما در مورد حقوق پدر بر فرزند باید گفت که اصل بر استمرار قطع بودن حقوق وی دلالت دارد و دلیلی بر بازگشت حقوق پدر وجود ندارد. بنابراین آثار نسبی، مانند ولایت و احترام، برای پدر نخواهد بود و مابقی آثار نسب هم به همین ترتیب است (صدر، ۱۴۲۰ هـ ج ۶، ص ۳۹۵).

در این مبحث منبع اصلی دو روایت ذکر شده است و از آنجا که هر دو روایت دارای سند صحیح‌اند، دست کشیدن از یکی از آنها ممکن نیست. بررسی دقیق مفاد روایات مورد بحث مؤید این مطلب است که مدلول روایات با هم تعارض جدی ندارند و آنچه در ابتدا به ذهن می‌رسد، تعارض ابتدایی آنهاست که با جمع دو روایت می‌توان برطرف نمود؛ به این معنا که پس از رجوع پدر از لعان قائل به بازگشت محدود رابطه نسبی شد و پس از رجوع پدر تنها تکالیفی که در رابطه پدر و فرزند بر عهده پدر است را مستقر دانست و حقی برای وی قائل نشد. چنین سخنی علاوه بر اینکه عمل به محتوای هر دو روایت است، توجه به ماهیت حقوقی رجوع، یعنی اقرار را نیز در بردارد، چراکه اقرار هر کس طبق قاعده، تنها به ضرر وی نافذ است، از طرفی پذیرش اقرار پدر و مترتب نمودن آثار بر چنین اقراری با قاعده فراش نیز هماهنگ است و پس از اقرار پدر می‌بایست تکالیف ناشی از قاعده فراش را بر عهده گیرد. از سوی دیگر اصل عدم ولایت می‌تواند توجیه دیگری برای پذیرش این نظر باشد، چرا که با انجام لعان ولایت از فرزند برداشته می‌شود و نمی‌توان به صرف بازگشت پدر از لعان، ولایت وی را بر فرزند مستقر دانست. گزینش این نظر حقوق فرزند مورد لعان را تأمین می‌کند و آسیب‌هایی که وی از

انجام لعان دیده است تا حدودی جبران می‌کند. همچنین عدم اعطای حقوق به پدر ملاعن علاوه بر این که مجازاتی برای انجام عمل خلاف واقع اوست برای جامعه هم جنبه بازدارندگی خواهد داشت و از انجام شتاب‌زده و عجولانه مراسم لعان جلوگیری می‌کند. هنگام رجوع پدر از لعان این شک به وجود می‌آید که آیا بازگشت رابطه نسبی به خویشان پدری هم سرایت می‌کند یا خیر که مجرای اصل استصحاب خواهد بود و با اجرای استصحاب و حکومت یقین سابق مشخص می‌شود که خویشان پدری همچنان با فرزند مورد لعان بیگانه محسوب می‌شوند و رجوع پدر در رابطه آنان با فرزند تغییری ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان وظایفی که شارع در شرایط عادی بر عهده خویشاوندان پدری گذاشته است با رجوع پدر از لعان بر عهده آنان مستقر دانست. بنابراین میان فرزند مورد لعان و خویشان پدری هیچ رابطه حقوقی متصور نیست.

یافته‌های پژوهش

در صورت رجوع پدر از لعان در مواردی که لعان برای نفی ولد صورت گرفته باشد، موجب الحاق فرزند به مرد در حقوقی است که بر عهده پدر است. یعنی تمامی تکالیف یک رابطه نسبی پدر و فرزندی را پس از رجوع، در قبال فرزند خواهد داشت. این مسأله از جمع دو روایت صحیح موجود برداشت می‌شود. اما در مقابل برای فرزند هیچ تکلیفی متصور نیست. الحاق یک طرفه فرزند به پدر و به عبارتی بازگشت نسب تنها از یک طرف، منجر به عدم ولایت قهری بر صغیر و همچنین عدم ولایت بر ازدواج دختر باکره می‌شود که در شرایط عادی از جمله حقوق پدر بر فرزند است. همچنین در صورتی که قائل به جایز بودن ربا میان پدر و فرزند باشیم، در صورت رجوع از لعان تنها فرزند می‌تواند از پدر ربا بگیرد و چنین حقی برای پدر وجود نخواهد داشت. از آنجا که پس از رجوع پدر از لعان تنها آثاری که به ضرر پدر است باز می‌گردد به نظر میرسد در صورتی که پدر مرتکب قتل فرزند شود، بر خلاف ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، باید قصاص شود. همچنین بازگشت نسب به خویشان پدری سرایت نمی‌کند و آن‌ها با فرزند بیگانه محسوب می‌شوند. بنابراین در صورت وجود شرایط انفاق میان فرزند و جد پدری باز هم جد پدری ملزم به پرداخت نفقه

نیست. همچنین در هر صورت جد پدری ولایتی بر فرزند مورد لعان نخواهد داشت و در صورت مرتکب شدن فرزند به قتل خطای محض، عاقله‌ای که از خویشان پدری فرزند مورد لعان باشند، مسؤول پرداخت دیه نخواهند بود و سایر آثار نسب به همین منوال میان خویشان پدری و فرزند منتفی خواهد بود.

منابع و مأخذ

❖ قرآن کریم

- ❖ ابن براج، عبد العزیز (۱۴۰۶هـ)، *المهذب*، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- ❖ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵هـ)، *کتاب النکاح*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری
- ❖ اوصیا، پرویز (۱۳۸۸)، «*لعان در قانون مدنی ایران*»، کانون وکلا، شماره ۶۷-۶۸، ص ۵۹
- ❖ بحرانی، حسین بن محمد، *الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع*، چاپ اول، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا
- ❖ بندرچی، محمدرضا، *لعان و مانعیت آن از ارث*، فقه اهل البیت، شماره ۳۱، ص ۲۲۲-۲۲۳، بی تا
- ❖ بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶هـ)، *جامع المسائل*، جلد چهارم، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم
- ❖ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۷هـ)، *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد بیست و دوم، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول
- ❖ حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰هـ)، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، جلد چهارم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول
- ❖ دیانی، عبد الرسول (۱۳۸۷)، *حقوق خانواده*، چاپ اول، تهران، میزان
- ❖ سبجانی، غلامعلی (۱۳۳۹)، «*گفتاری در مورد لعان*»، کانون وکلا، شماره ۷۱، ص ۶۸

- ❖ سید مرتضی (۱۴۱۵هـ)، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- ❖ سیستانی، سید علی (۱۴۱۷هـ)، *منهاج الصالحین*، جلد سوم، قم، دفتر حضرت آیت الله سیستانی، چاپ پنجم
- ❖ صدر، سید محمد (۱۴۲۰هـ)، *ماورا الفقه*، جلد ششم، بیروت، دار الاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول
- ❖ صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۸)، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان، چاپ هفدهم
- ❖ طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸هـ)، *حقوق مدنی*، جلد سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ❖ ——— (۱۴۱۸هـ)، *حقوق مدنی*، جلد پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ❖ طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰هـ)، *الموتلف من المختلف بین أئمه السلف*، جلد دوم، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول
- ❖ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷هـ)، *کتاب الخلاف*، جلد پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- ❖ ——— (۱۳۹۰هـ)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، جلد سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول
- ❖ عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل (۱۴۱۳هـ)، *حیاه ابن ابی عقیل و فقهه*، قم، مرکز معجم فقهی، چاپ اول
- ❖ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳هـ)، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
- ❖ ——— (۱۴۱۵هـ)، *المقنع*، قم، موسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول

- ❖ _____ (۱۴۱۸هـ)، *الهدایه فی الاصول و الفروع (هدایه المتعلمین)*، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول
- ❖ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، میزان، چاپ بیست و یکم
- ❖ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹هـ)، *الکافی*، جلد یازدهم، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر، چاپ اول
- ❖ _____ (۱۴۰۷هـ)، *الکافی*، جلد ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم
- ❖ لطفی، اسدالله (۱۳۸۸)، *سلسله مباحث فقهی حقوقی حقوق خانواده*، تهران، میزان، چاپ اول
- ❖ *قانون مجازات اسلامی*
- ❖ مغربی، ابو حنیفه ضمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵هـ)، *دعائم الاسلام*، جلد دوم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ دوم
- ❖ موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۵هـ)، *تحریر الوسیله*، مترجم: اسلامی، علی، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.